



Original Research

A Jurisprudential Study of the Right to Withhold Alimony from a Wife in Iranian Law

Zahra Heydari ^{1*}

1 Master of Private Law, Department of Law, Ahrar Institute of Higher Education, Rasht, Iran.

Article ID: ahrar-51542

Received:

November,30,2023

Accepted:

February,11,2024

Available online:

March 20, 2024

Keywords:

Dowry ,Alimony
,Spouse's
Inheritance,
Obedience,
Marriage , Right of
Detention

Main Subjects:

Family Law

Abstract

This article uses an analytical-descriptive method to examine the jurisprudential and legal aspects of the wife's right to withhold alimony in Iran from the perspective of Imamiyya jurisprudence and Iranian law. According to Article 1085 of the Islamic Law, a wife may refuse to fulfill her obligations to her husband until the dowry is delivered to her, provided that her dowry is current, and this refusal will not constitute a waiver of the right to alimony. However, if the wife voluntarily refuses to fulfill her duties towards her husband before receiving the dowry, she cannot benefit from the ruling of Article 1085. Different opinions have been expressed in Imami jurisprudence regarding the right to retain a wife. In the sense that some have considered this right to be a mutual right for both parties and have considered its implementation to be bilateral. Some do not accept this right and believe that couples do not have such a right and that each spouse is obligated to fulfill their marital duties and obligations to each other. Some also believe that the submission and support of the wife is a right upon her, and the submission of the dowry is also a right upon the husband, so it is obligatory upon each of them to convey the right to its owner, and if one of the two refuses to fulfill his obligation, he has committed a sin. But with her disobedience, the right will not be revoked. However, it seems that this advantage is only for the wife and should not be allocated to the husband.

*Corresponding Author: Zahra Heydari

Address: Master of Private Law, Department of Law, Ahrar Institute of Higher Education, Rasht, Iran.

Email: heidari.z1990@gmail.com



Extended Abstract

1. Introduction

The word "right of detention" has various meanings, including: to imprison, to hinder, to detain, etc. And in jurisprudential and legal sources, the terms "retention" and "right of refusal" have been used. The existence of this right in a marriage contract is due to exchange or quasi-exchange or the marriage being in the nature of exchange, and of course, it should be noted that the civil law is based on the opinion of the most powerful jurists that this right exists.

2. Theoretical Framework

Of course, it should also be noted that the right to detention has a rational and customary basis. In some cases, exercising this right, like legal and customary permits, such as an annulled marriage, causes harm and inconvenience to the rest of the family members. Therefore, we must consider ways to preserve and preserve family relations in accordance with Article 10 of the Constitution.

3. Methodology

This article was written using a descriptive analytical method, library study, and a review of legal articles.

4. Results & Discussion

Article 1085 of the Islamic calendar states that the wife can refrain from performing marital duties as long as her dowry has not been paid. However, according to the unanimous decision of the 708th General Board of the Supreme Court, the payment of the entire dowry, not a part of it, constitutes a forfeiture of the right to alimony. In civil law, the wife's right of retention is an exceptional rule and in accordance with general jurisprudence, to advance the rights of the wife, and the law has determined it only for the wife, just like the right of retention for the wife in the marriage contract, which is specific to financial contracts for consideration. However, this right is also not free from problems.

5. Conclusions & Suggestions

The wife's exercise of the right of retention due to her husband's inability to perform his legal duties causes hardship and embarrassment to the wife, although preventing her from exercising her right also causes loss and damage. Most jurists and according to the well-known opinion of intellectuals, the wife is able to refuse only in close proximity to her husband and when she has not received her full dowry. However, some jurists consider the right to retain the wife solely to be the wife's right or the special obedience. In the case of special obedience, even if only once, the wife's right to refuse is lost. It seems that the unanimous decision of the 718th Judicial District Court, which considers refusal to comply with the law, including specific and general compliance, is contrary to the well-known opinion of jurists and jurists, who consider it necessary to review and approve new laws.

بررسی فقهی حقوقی حق حبس نفقه زوجه در حقوق ایران

زهرا حیدری^{*۱}

۱ کارشناس ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، موسسه آموزش عالی احرار، رشت، ایران.

کد مقاله: ahrar-51542	
چکیده	تاریخ دریافت: ۳ آذر ۱۴۰۲
در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی به بررسی فقهی حقوقی حق حبس نفقه زوجه در ایران از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران پرداخته شده است. به موجب ماده ۱۰۸۵ ق.م، زوجه می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند، مشروط به اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. اما اگر زوجه، قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد قیام نمود، نمی تواند از حکم ماده ۱۰۸۵ استفاده کند. نظرات مختلفی درباره حق حبس زوجه در فقه امامیه بیان شده است. بدین مفهوم که برخی این حق را، حقی متقابل برای هر دو طرف دانسته اند و اجرای آن را طرفینی قلمداد کرده اند. برخی این حق را نمی پذیرند و بر این باورند که زوجین دارای چنین حقی نمی باشند و هر کدام از زوجین موظف به انجام تکالیف و وظایف زناشویی خود در مقابل یکدیگر هستند. هم چنین برخی بر این باورند که تسلیم و تمکین زوجه، حقی بر اوست و تسلیم مهر نیز حقی بر زوج است پس واجب است بر هر کدام که حق را به صاحبش برساند و اگر یکی از آن دو در عمل به تکلیف و جویی خود امتناع نماید، معصیت کرده است. ولی با عصیان او، حق دیگر ساقط نخواهد شد. با این حال به نظر می رسد که این مزیت فقط مختص زوجه است و نباید آن را به زوج اختصاص داد.	تاریخ پذیرش: ۲۲ بهمن ۱۴۰۲
	کلیدواژه ها: مهریه ، نفقه ،اعسار زوج ، تمکین ، نکاح ، حق حبس
	موضوعی: حقوق خانواده

^{*}نویسنده مسئول: زهرا حیدری

آدرس: کارشناس ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، موسسه آموزش عالی احرار، رشت، ایران.

ایمیل: heidari.z1990@gmail.com

۱- مقدمه

حق حبس در لغت دارای معانی مختلفی است از جمله: زندانی کردن، مانع شدن، توقیف کردن و ... می باشد و در منابع فقهی و حقوقی از اصطلاح «احتباس» و «حق امتناع» استفاده شده است. وجود این حق در عقد نکاح، ناشی از معاوضی یا شبه معاوضی یا در حکم معاوضی بودن ازدواج است و البته بایستی این نکته را متذکر شد که قانون مدنی بر مبنای نظر اقوی فقهاست که این حق وجود دارد. البته باید این مورد را نیز مورد توجه قرار داد که حق حبس مبنای عقلایی و عرفی دارد. در بعضی موارد اعمال این حق همانند مجوزهای قانونی و عرفی، مانند نکاح منقطع، موجب ضرر و حرج بر بقیه اعضاء خانواده می شود. بنابراین باید راه هایی را در جهت حفظ و بقاء روابط خانوادگی با توجه به اصل ۱۰ قانون اساسی مورد توجه قرار دهیم. در گذشته چون مهریه در حد توان مالی زوج بوده در اعمال این حق با مشکلی روبرو نبودیم در واقع زوج تعهدی را قبول می کرد که در حد توانش بوده است ولی در حال حاضر رقم مهریه ها آن چنان بالاست که در حد توان زوج نیست. در واقع زوج تعهدی را می پذیرد که خارج از حد توانش بوده و قدرت پرداخت آن را ندارد و آن چه از ماده ۱۰۸۵ ق. م استنباط می شود این است که زوج می تواند تا زمان دریافت کامل مهریه از تمکین در مقابل زوج استنکاف نماید. شیخ طوسی، در «النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی» تصریح می کند: «للمرأه أن لا تسلّم نفسها إلى زوجها حتى تعطى مهرها»، (زن می تواند خود را تسلیم شوهر نکند تا زمانی که مهریه اش را دریافت کند). همچنین در «المبسوط»، شیخ طوسی این حق را به قاعده «مَنْ مَلَكَ حَقًّا فَلَهُ حَبْسُهُ» (هر کس حقی دارد، می تواند آن را حبس کند) که مبنای حق حبس است مستند می کند و آن را یک اصل حقوقی در معاملات و عقد نکاح می داند. همچنین این قاعده را می توان به «حق امتناع» بیان کرد، زیرا حبس به معنای نگه داشتن و استنکاف از اجرای تعهد است.

۲- تعریف و ماهیت حق حبس

در عقود معوض هر یک از طرفین بعد از قرارداد حق دارد آنچه را به طرف مقابل منتقل کرده به او تسلیم نکند تا او هم متقابلاً حاضر به تسلیم شود به طوری که در یک زمان تسلیم و تسلّم به عمل آید (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۱) بر اساس ماده ۱۰۸۵ ق. م، زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود. در اصطلاح حقوقی به این امکان استنکاف از انجام تعهد تا ایفای تعهد طرف مقابل که مختص عقود معاوضی است «حق حبس» گویند. در تعریف حق حبس آمده است: «حق امتناعی است که هر یک از طرفین معامله در صورت عدم تسلیم مورد تعهد از طرف دیگر دارد که در اصطلاح حقوق دانان به حق حبس معروف است.» (آراد، ۱۳۴۱، ص ۶۸). به نظر می رسد، علی رغم آنچه که از ظاهر کلمه حبس استفاده می شود اعمال این حق محدود به حبس و بازداشت اعیان اموال نیست بلکه موضوع حق حبس می تواند تسلیم مال (اعم از عین و منافع) انجام کار یا امتناع از انجام کار باشد. در حقوق ایران، واژه حق حبس فقط در یک مورد و آن هم در ماده ۳۷۱ قانون تجارت به کار برده شده است و در باقی موارد حق خودداری از تسلیم و نگاه داشتن عین مرهونه در تعریف امتناع از تسلیم، امتناع از وظایف در نکاح، امتناع از تسلیم مال الاجاره به جای حق حبس بکار رفته است ولی می توان گفت که تمامی این اصطلاحات جهت بیان حق حبس به کار برده شده است. (پارساپور، ۱۳۸۶، ص ۱۸)



۳- مفهوم فقهی حق حبس

از نظر فقهای شیعه و اهل سنت تعاریف متفاوتی را می توان بیان کرد. میرزای نائینی در تعریف حق این چنین تصریح می کند: «حق عبارت است از سلطه ضعیف بر مال یا منفعت» (نائینی، ۱۴۱۸ ق، ص ۱۰۶). در تعریف دیگری: «حق عبارت است از قدرت یک فرد انسانی مطابق با قانون بر انسان دیگر، یا بر یک مال و یا هر دو، اعم از این که مال مذکور مادی و محسوس باشد: مانند خانه یا نباشد مانند طلب». (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ص ۱۵). حق، عبارت است از قدرت ارادی که قانون در اختیار شخص قرار داده است و از این طریق، مصلحت مشخصی را ایجاد می کند. (فرج الصده، ۱۴۰۰، صص ۳۱۳ - ۳۱۲) و یا در تعریفی دیگر: حق عبارت است از قدرت یا سلطه ارادی که قانون در اختیار شخص قرار می دهد. (فرج الصده، ۱۴۰۰، صص ۳۱۳ - ۳۱۲) حق حبس، اصطلاحی فقهی - حقوقی است که دو مفهوم مختلف، هم از نظر فقهی و هم از نظر حقوقی از آن استنباط می شود. به عبارت دیگر، حق حبس، همان مفهوم حق استنکاف یک طرف عقد از اجرای تعهد خویش می باشد مادامی که طرف دیگر نیز، به اجرای تعهد خویش اقدام نماید. در فقه به انگیزه تعدیل و تنظیم روابط دو سوبه یک تعهد و نیز مقرر داشتن نوعی ضمانت اجرا در صورت امتناع یک طرف از اجرای تعهد خود، در قراردادهای معوض منظور شده است. (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ص ۸۷) از دلایل فقهی حق حبس می توان به آیه ۱ سوره مائده اشاره کرد که چنین می فرماید: «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، یعنی بر ضرورت وفای به عهد تاکید می کند، زیرا این حق در راستای تضمین اجرای تعهدات است. همچنین در روایات، از حدیث نبوی «الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ» (مسلمین پایبند به شروط خود هستند)، نتیجه می شود که تعهدات دو طرفه باید بصورت متقابل انجام شود.

۴- مفهوم حقوقی حق حبس

هرگاه متعلق حق حبس عین خارجی باشد، آن را حق عینی می نامیم همچون حق حبس در عقد بیع. زیرا از عقود معاوضی است و دو رکن ثمن و مبیع در آن، هر دو عین خارجی هستند، به نظر می رسد که حق حبس در عقد نکاح متعلق به عین خارجی نمی باشد؛ چون که عقد نکاح از نظر مالی قابل قیاس با عقود معاوضی نیست. با این حال به نظر می رسد که وجود مهر در این عقد که جنبه مالی به آن داده است عقد نکاح را به طور حقیقی جزو عقود معاوضی و مالی نمی داند. هرچند، اغلب فقها و حقوق دانان، حق حبس در عقود نکاح را الحاق به عقود معاوضی و یا شبه معاوضی می دانند. در نتیجه می توان گفت متعلق حق حبس در این عقد، همان شخص است نه چیز دیگر، مانند حق حضانت، حق ولایت، حق قصاص و... در ذیل به چند مورد از نظرات فقها و حقوق دانان اشاره می کنیم:

محقق داماد جزو کسانی است که نکاح را جزو معاوضات حقیقی به شمار نمی آورد؛ بلکه آن را ملحق به معاوضات می داند، مخصوصاً اگر در آن مهر، ذکر گردد. (محقق داماد، ۱۳۸۷، ص ۲۴۲)

همچنین، امامی نکاح را دارای دو جنبه خصوصی و عبادی می داند. جنبه خصوصی نکاح (مهر) را هرگاه قانون در مورد آن حکم قانونی نداده باشد و به حقوق عمومی و جنبه مذهبی آن لطمه وارد نشود، تابع اصول و قواعد معاوضات است. (امامی، ۱۳۶۸، ص ۴۴۲)

صفایی هم، نه تنها آن را عقد معاوضی نمی داند، بلکه در مورد شبه معاوضی بودن آن نیز تردید دارد. (صفایی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۸)؛ در نتیجه، می توان گفت اگر متعلق حق حبس در تصرف و مالکیت زن در مهر باشد آن را حق عینی و اگر متعلق آن را، امتناع زوجه از تمکین در نظر بگیریم آن را حق شخصی می گوئیم. بنابراین متعلق حق گاهی عینی و گاهی شخصی است.



۵- نظریه عینی بودن حق حبس

صاحب جواهر حق حبس را، نوعی حق عینی دانسته و مقرر می کند :

الف) حق حبس، متعلق به عین است که در نتیجه اگر مشتری بدون اجازه فروشنده مبیع را قبض کند مرتکب خلاف شده است. ب) حق حبس متعلق به عین نمی باشد بدین مفهوم که قبض کردن خلاف است، اما تصرف در عین آن هیچ اشکالی ندارد. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۲۳، ص ۱۴۷)

هرگاه حق حبس در نکاح را فقط برای زوجه در نظر بگیریم، در واقع می توان آن را حق حبس عین دانست. ولی اگر حق حبس را برای زوج در نظر بگیریم به این صورت که متعلق و مورد حق، همان شخص است و عبارت است از حق تمتع از زوجه. با توجه به تقسیم بندی حق، حق حبس در نکاح، در گروه غیر مالی قرار می گیرد. (قیوم زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶)

۶- نظریه دینی بودن حق حبس

از طرفی، برخی حق حبس را نوعی حق دینی می دانند چون که این حق را متعلق به عقد می دانند. (نائینی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۴) در حقوق دینی، طلب یا دین را یک رابطه حقوقی یا یک امر اعتباری می دانند به همین جهت است که، قانون در اثر آن به متعهدله این اختیار را می دهد که از بدهکار ایفای تعهد را مطالبه نماید. (امامی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۷) برخی هم، ویژگی های حقوق عینی در حق حبس را مانند به ارث رسیدن آن و اینکه صاحب حق نسبت به مال حبس شده حق تعقیب ندارد حق حبس را عینی نمی دانند. (آراد، ۱۳۴۱، ص ۶۹) در حقیقت، می توان از حق حبس در مقابل طلبکاران طرف قرارداد و قائم مقام خاص و وراث هم، بهره برد چون که آنان هم، حقی جز آنچه بدهکار یا انتقال دهنده و صورت بر مال ندارد. بنابراین طلبکاران طرف مقابل هم، نمی توانند مال حبس شده را به عنوان ملک بدهکار به فروش برسانند و از تصرف صاحب حق خارج کنند. با این حال حق حبس را نمی توان در شمار حقوق عینی دانست. لذا صاحب حق نسبت به مال حبس شده حق تعقیب ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۹۴، ص ۱۳۹۷) با این تصور که، اصل مالکیت بین مالک و ملک و به منظور اعتباری که قانون به این امر اختصاص داده است همه اشخاص مکلف به احترام به این اصل هستند چرا که حق عینی در مقابل همه افراد یک اصل پذیرفتنی است و در اثر آن حق تعقیب به صاحب آن اختصاص می یابد. بنابراین، مالک این اذن را می یابد که مال خود را در دست هر کس ببیند اخذ نماید. با توجه به گروه بندی هایی که از حق می شود، حق حبس در نکاح را می توان حق الناس دانست در حقیقت، این حق فرد، با اسقاط از جانب او منتفی می گردد. بنابراین حق حبس در نکاح را می توان یک حق شخصی دانست. در واقع، حق شخص یا تعهد عبارت است از رابطه بین ذمه داین و مدیون که در آن داین می تواند اعطای شی، انجام عمل یا امتناع از آن را از مدیون مطالبه نماید. این حق قابل تعقیب نمی باشد چرا که فقط می توان آن را از مدیون طلب کرد. در حقیقت، نسبت به شخص متعهد قابلیت اجرا دارد. بنابراین می توان گفت: حق حبس، حقی است که زوجه از انجام تعهدش استنکاف می کند تا بتواند مهری را که بر ذمه زوج است را استیفاء نماید.



۷- قلمرو (دامنه) اجرای حق حبس

با در نظر گرفتن نظرات فقهی و حقوقی، می توان قلمروهای مختلفی را بر اساس مبانی حق حبس در نظر گرفت که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می کنیم. حق استنکاف زوجه شامل چه مواردی می باشد؟ آیا هدف از قلمرو حق حبس، تنها امتناع از واقعه است یا محض استمتاع را نیز شامل می شود؟ این نظرات را با سه بحث مختلف یعنی، نظریه تمکین خاص، تمتع جنسی و تمکین عام بررسی می کنیم.

الف- نظریه تمکین خاص

اغلب حقوق دانان حق حبس زوجه را، فقط در نزدیکی با زوج دانسته اند نه سایر استمتاعات و یا تمکین عام مانند: (امامی، ۱۳۷۷، ص ۳۹۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴ و ...). برخی از آنان این دیدگاه را از فقهای امامیه می نامند و به همین دلیل از ظواهر ق. م نقد کرده و آن را مغایر با نظر فقهای امامیه می دانند. (صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۸) بنا به نظر مشهور فقهای شیعه، زوجه فقط می تواند از نزدیکی با زوج تا گرفتن مهر خویش استنکاف نماید. به نظر می رسد، می توان گفت هدف قانون گذار از استیفای وظایف زناشویی مقابرت با زوج و یا همان تمکین خاص است، نه چیز دیگر. (صفایی و امامی، ۱۳۸۰، ص ۷۹) به نظر می رسد، در رابطه با شمول و قلمرو حق حبس که شامل چه مواردی می شود، غیر از حقوق دانان، بین فقها هم اختلاف نظر وجود دارد چرا که برخی از فقهای شیعه حق حبس زوجه را، فقط در حق زوجه و در استنکاف از نزدیکی یا تمکین خاص می دانند (تبریزی، بهجت، ر.ک: معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۵، صص ۲۰-۱۹)، همچنین معتقدند که استنباط از نظریه فقیهان و ماده ۱۰۸۵ ق. م، حق حبس فقط انصراف به حق امتناع از نزدیکی است و سایر وظایف زوجه را اسقاط نمی کند (امامی، ۱۳۷۳، صص ۳۹۶-۳۹۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۹۵) دایره حقوقی قوه قضاییه نیز بر منحصر بودن این حق در تمکین خاص، به معنای مطلق اعتقاد دارد و اجازه زوجه به استیفای زوج از سایر استمتاعات بدون نزدیکی را مسقط حق حبس زوجه نمی داند. چرا که عدم نزدیکی و سکونت زوجه در منزل زوج، فقدان حسن معاشرت با او، پیروی نکردن از زوج و رفتارهایی از این قبیل مالکیت زوجه بر یک دوم مهر المسمی را تأیید می نماید. بنابراین، این فقط نزدیکی است که در فرض فقدان تعیین مهریه، زوجه را مستحق دریافت مهر می کند، در واقع، نمی توان گفت که نصف اول مهریه، عوض قسمتی از تمکین بوده است. چون که، در نکاح دائم و موقت این نزدیکی است که معوض برای مهریه بوده و در نهایت در شروط عدم پرداخت مهریه، این فقط خودداری از معوض (نزدیکی) است که همان حق حبس است.

ب- نظریه تمتع جنسی

برخی از فقها، حق حبس را غیر از حق خودداری از دخول به سایر استمتاعات هم تسری می دهد و معتقد است این حق، تمکین عام را شامل نمی شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۹، ص ۷۰؛ معاونت آموزش قوه قضاییه، ص ۲۰؛ مجمع المسایل، ۱۳۸۲، ص ۳۷۹). و در حقیقت سایر استمتاعات جنسی غیر از دخول مانند قبول و مضاجعه را هم جزو عنوان حق حبس می دانند، یعنی در صورت تمکین، علاوه بر تمکین خاص و سایر استمتاعات غیر از دخول، حق حبس زوجه اسقاط می شود. بنابراین سایر استمتاعات غیر از نزدیکی، تنها بین زوجین آزاد است و اگر بین دو شخص نامحرم صورت بگیرد انجام آن حرام و مستحق تنبیه است. بنابراین، به نظر می رسد فرق این نظریه با نظریه تمکین خاص در قید استمتاعات است. در واقع، این نظریه، فقط تمکین خاص زوجه را مسقط حق حبس زوجه می داند نه قیود استمتاعات را. ولی بر اساس این نظریه که طرفدارانی هم ندارد دیگر استمتاعات، حتی در حالت عدم نزدیکی، امکان دارد مسقط حق حبس زوجه باشد.

پ- نظریه تمکین عام

در ارتباط با دامنه حق حبس که شامل چه نوع تمکینی می شود بین اغلب فقها و حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد تا جایی که برخی حق حبس را به حق خودداری از تمکین عام می پندارند؛ بنابراین، آن ها چنین حقی را به حق خودداری از نزدیکی، حق خودداری از دیگر استمتاعات و همچنین حق خودداری از دیگر وظایف زناشویی انصراف می دانند (حسینی خامنه ای و صافی گلپایگانی رک: معاونت آموزش قوه قضاییه، صص ۲۰-۱۹؛ محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۲۶۷؛ شایگان ۱۳۷۵، ص ۲۹۷). حق حبس به معنای جواز زوجه در خودداری از حسن معاشرت، ساکن در منزل مشترک، ساکن در منزلی که زوجه تعیین می کند، خروج از منزل یا روزه مستحبی برخلاف نهی زوج، اشتغال به شغل منافی حیثیت زوج و نیز حق زوجه در انجام کاری است که موجب خیانت جنسی زوج نسبت به زوجه می گردد. بنابراین میان اکثر فقها و نویسندگان حقوقی در خصوص قلمرو مضمول در حق حبس زوجه، به عنوان مثال مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق. م نظرات مختلفی وجود دارد، این اختلاف نظر که منتج به صدور رأی مختلفی از محاکم شده بود، نهایتاً با صدور یک رأی وحدت رویه از دیوان عالی کشور، مواجه و قول سوم را انتخاب کرد و این رأی حق حبس را مشتمل بر حق خودداری از مطلق وظایف شرعی مبتنی بر زوجیت دانست، نظری که در بین فقهای شیعه و نویسندگان حقوق همان تمکین عام است. در ماده ۱۰۸۵ این قانون، تعبیر «وظایف» در این حکم عام است و از این رو، زوجه حق دارد تا قبل از استیفای مهر، به هیچ یک از آرزوهای زوج پاسخ ندهد. بنابراین، دامنه حق حبس را فقط شامل استنکاف از نزدیکی می دانند و در مقابل به نظر می رسد، اغلب از نزدیکان نظریه تمکین عام، می باشند.

فقهای معاصر اغلب، قلمرو حق امتناع را عام گرفته اند. در ذیل به برخی از استفتائات اشاره می کنیم.

امام خامنه ای در جواب به این سوال که آیا حق استنکاف و امتناع زوجه تنها به عدم اجرای وظیفه زناشویی است یا می تواند از اجرای همه وظایف زوجیت خودداری نماید؛ در پاسخ فرموده اند:

زوجه می تواند پیش از دخول از تمکین امتناع کند تا مهر خود را دریافت نماید و هدف این است که مطلقاً از تمکین امتناع کند و فقط به تمکین از دخول نمی باشد. در نهایت هدف زوجه این است که در صورت بخشش مهریه یا وقوع دخول از زوج تمکین داشته باشد. (گنجینه آرای فقهی، کد سوال، ۹۰۲۱).

آیت الله بهجت نیز در جواب به این پرسش که پس از عقد نکاح در صورت معسر بودن زوج از پرداخت مهریه الف: آیا زوجه می تواند به خاطر عدم دریافت مهر از زوج، تمکین ننماید؟ ب: در صورت مجوز آیا تمکین تنها در بضع است یا دیگر استمتاعات را هم در بر می گیرد؟ فرموده اند:

میان مؤسر و معسر تفاوتی نیست و منظور مطلق همان استمتاعات است» (مرکز فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۱، ص ۹۷). بنابراین، دایره حقوقی قوه قضاییه نیز بر همین منظور تأکید کرده و در نظریات شماره ۸۴۹۵/۷ تاریخ ۲۹/۰۴/۷۷ و شماره ۶۴۴۲/۷ تاریخ ۱۴/۰۹/۷۸ نظر کرده است. به شرط حال بودن مهر، تا تسلیم آن به زوجه، وی می تواند از انجام تکالیف زناشویی استنکاف کرده و عدم تمکین، مسقط نفقه نمی باشد. به نظر می رسد با عنایت به مواد ۱۱۰۲، ۱۱۰۸ و ۱۰۸۵ قانون مدنی؛ زنی که مهر او حال باشد می تواند تا پیش از گرفتن مهر خود از اجرای همه وظایفی که در قبال زوجه دارد خودداری نماید. هر چند عدم تمکین، ناشی از تمکین عام و خاص است. اما باید تجدیدنظر قانون گذار در این نمونه تسریع شود و اگر این نباشد این زوج است که در سختی قرار می گیرد.

۸- حق حبس در نکاح

هدف از قلمرو حق حبس در نکاح، همان حق حبس در عقد بیع است که به تصریح ماده ۳۷۷ ق. م هم به بایع و هم به مشتری اجازه داده می شود؛ اما حق حبس در نکاح مطابق ماده ۱۰۸۵ ق. م فقط اختصاص به زوجه دارد، اما برخلاف تصریح این امر در ماده ۱۰۸۵ ق. م، اکثر حقوق دانان و فقها با توجه به معاوضی کردن عقد نکاح این حق را برای زوج نیز پذیرفته اند. یعنی زوج نیز، می تواند تا زوجه تمکین نکند از تسلیم مهر امتناع نماید. در این مورد فقها هم عقیده نیستند: برای مثال صاحب جواهر این حق را برای زوج نیز پذیرفته و می نویسد: «برای هر یک از طرفین حق امتناع است تا شاید عوض را دریافت کنند». در فقه، نکاح را به دیگر عقود معوض تشبیه کرده اند و حق حبس مهر را برای زوجه نیز پذیرفته اند. اما در مجموع بین حق زوجه و زوج به این ایراد برخوردند که اگر زوجه قبل از گرفتن مهر مجبور به تمکین شود و نتواند آن را از زوج بگیرد حق حبس از بین می رود. پس باید به ناچار از قواعد عمومی تجاوز کنند و اینکه زوج را به دادن مهر اجبار کنند یا حکمی با توافق طرفین انتخاب کنند که مهر او تسلیم شود و بعد از تمکین زوجه، وفای مهر را خواهد داد. بنابراین زوج باید مهر را پیش از تمکین پرداخت نماید. فقها شاید به دلیل اجتناب از این نمونه مشکل ها مطابق ماده ۱۰۸۵ فقط از حق حبس زوجه سخن به میان آورده اند و نسبت به حبس مهر از جانب زوج حرفی نگفته اند. بنابراین دامنه حق حبس در عقد نکاح اختصاص به زوجه می باشد و می تواند به عنوان یک ضمان و یا حق، برای دریافت مهر استفاده گردد.

۹- حق حبس در شروط

آیا قلمرو حق حبس در تعهدات اصلی وجود دارد؟ آیا حق حبس شروط را شامل می شود یا خیر؟ در عقود معوض، حق حبس برای دو عوض کلی و مقابل هم تشکیل می شود، چون در این روابط مجموع عوض و شرایط و عهود یک طرف در برابر مجموعه ای از الزامات دیگری قرار می گیرد، بنابراین انجام هر یک از طرفین مجموعه را می توان منوط به انجام همه تعهدات دیگری کرد. حق حبس برای همه عهود لازم و ضروری است، بنابراین باید گفت: در عقد اجاره می توان پرداخت آن را منوط به تسلیم عین مورد توافق کرد. اما مستاجر می تواند تکلیف خویش را منوط به انجام تعهد موجد در برطرف کردن عین آن کند، یا وقتی که در ضمن عقد بیع شرط کند که فروشنده بایستی کالای خریدار را در نمایشگاه خویش قرار دهد، خریدار نباید تسلیم ثمن را منوط به انجام این تعهد کند. همچنین در روابط، شرط حالت تبعی و فرعی دارد نه در جهت تعهدات متقابل، اگرچه مهم باشد. بنابراین، اگر معنای شرط با تعویض همراه باشد، مثل فروش منزل با قیمت ... ریال، در انجام این بند حق حبس وجود دارد و کسی که تعهد می کند می تواند تسلیم منزل فروخته شده را منوط به قبض ارزش آن کند. همانطور که مهم است همبستگی دو تعهد است نه حالت خارجی آن. (همان، ج ۴، ص ۸۵)

۱۰- حق حبس در منافع

آیا حق حبس مشمول در منافع، در رابطه طرفین قرارداد محسوب می شود یا خیر؟ اگر مبیع عین مشخص و یا در حکم مشخص باشد، به موجب عقد مالکیت به مشتری انتقال می شود. بنابراین تاثیر ثمرات و منافع و ... از مدت انعقاد عقد بیع مختص مشتری است. چرا بایع قادر است ثمرات و منافع خویش را با اجرت المثل در جهت ثمن حبس نماید؟ به نظر می رسد که هیچ پاسخ متقنی در ق. م وجود ندارد. بنابراین مطابق ماده ۳۷۷ ق. م نتیجه می شود، بنابراین با توجه به اصل عدم، می توان گفت که بایع حق حبس مبیع در قبال طلب حق



کردن ثمن یا بالعکس را قبول کرده است، نه حبس منافع را. بنابراین در رابطه مبیع رابطه مکتوب، ثمن است و این حق نوعی توازن در حکم عقلی است، نه در قبال منفعت و ... و مهم نیست که مبتنی بر الزام ضمنی باشد یا نه.

۱۱- تعریف نفقه

نفقه در لغت به معنی هزینه کرد و خرج کردن یا صرف کردن و ... آمده است. از نظر قواعدی نفقه اسم و جمع آن نفقات یا نفاق می باشد همچنین مصدر آن انفاق است. در زبان عربی به ثلاثی مجرد بیان نشده است انفق، ینفق، انفاق و به صیغه ثلاثی مزید بیان شده است (معین، م، فرهنگ فارسی، نفقه؛ دهخدا، ع، لغت نامه، ص ۶۷۳).

الف- تعریف نفقه در فقه

انفاق یکی از ملزومات و تعهدات قانونی است که تحت شروطی به عهده کسی قرار می گیرد، و متعهدله این تعهد ممکن است اقارب خاص یا زوجه دائمی باشند که عبارت است از: اقارب نسبی در خط مستقیم صعودی یا نزولی یعنی: پدر، مادر، اجداد و جدات است هر قدر که به سمت بالا روند و اولاد اولاد هر قدر به سمت پایین رود که این قرابت و نسب ناشی از رابطه خونی و تولد و تناسل یکی از دیگری به گونه مستقیم یا غیر مستقیم (صمدی اهری، تحلیل نفقه زوجه دائم، ماده ۱۱۰۷ ق. م)

ب- تعریف اصطلاحی نفقه

نفقه در لغت، اسم از انفاق است و نفقه در واقع چیزی است که از اموال می دهند «نفق الشی» یعنی چیزی کم و از بین رفت و «نفق الشیء یعنی نفد الشیء» یعنی به مصرف رسید و نابود و کم شد، انفاق در واقع به معنی فانی شدن و از بین رفتن است و در مفردات نفقه برای آنچه بیان می شود که داده می شود. ریشه نفقه در دو چیز خلاصه می شود.

الف: به خروج رفتن و نابود شدن

ب: شایع و رواج یافتن و در این جا معنای اول (خارج شدن و از بین رفتن) مورد نظر است زیرا به واسطه نفقه، مبالغی از اموال زوج از بین رفته و به زوجه داده می شود. (بند ریگی، ص ۶۰؛ راغب، ۱۳۷۵، ص ۵۰۲)

پ- تعریف فقهای امامیه از نفقه

فقها به ندرت به تعریف نفقه پرداخته اند و اغلبشان به صورت موردی در آن تحقیق کرده اند (بدر العینین، ج ۱۹، ص ۱۷۵): نفقه عبارت اند از چیزی که شخص به آن نیاز دارد از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و اثاثیه خانه، بنابراین در اصطلاح فقه، نفقه را در خوراک، پوشاک، مسکن، و مایحتاج زندگی خلاصه می کنند. (تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۹۸)

ت- تعریف نفقه از نظر فقهای عامه

اغلب فقهای عامه، نفقه را به معنای خوراک در نظر گرفته اند (بدران، احکام الزواج و طلاق فی الاسلام ۱۹۶۱، ص ۱۷۵)، در کشورهای عربی همچون عراق، سوریه، مغرب، اردن با نظر مشهور متفق القول هستند که نفقه همان خوراک، پوشاک، مسکن و... می باشد. به نظر می



رسد نفقه را همان چیزی در نظر گرفت که انسان برای تامین نظر خانواده، همسر و فرزندان، نزدیکان، بندگان و آشنایانش خرج می کند و این همان خوراک، مسکن و پوشاک می شود. (جزیری عبدالرحمن، ص ۵۵۴؛ ابن نجیم، ج ۴، ص ۲۹۳)

ث- تعریف حقوقی نفقه

قانون مدنی ایران برگرفته از روح فقه اسلامی مطابق ماده ۱۱۰۷، نفقه را همچون نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زوجه به این شرح بیان می کند: از قبیل مسکن، البسه، خوراک، اثاث منزل و نیازهای درمانی، بهداشتی و خدم و حشم در صورت نیاز و به واسطه نقصان یا مرض (امامی و صفایی، حقوق خانواده ۳۹۳، ص ۱۳۷۴). همچنین نفقه همان وسایلی است که زوجه، به درجه تمدن و محیط پیرامونی زندگی و وضع جسمی و روحی خود، به آن نیاز دارد. (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷).

۱۲- موجبات الزام زوج به پرداخت نفقه در فقه

در مورد ضرورت زوج به پرداخت نفقه از نظر فقها چند اصل مطرح می شود که به اختصار به بیان آن ها می پردازیم.

الف- رابطه تمکین خاص با نفقه

اغلب فقها، نفقه را چون عوض یا معوض در مقابل تمکین قرار داده و آن را منوط به تمکین کرده اند و استحقاق نفقه را منوط به انعقاد عقد و تمکین خاص از سوی زوجه می دانند. (حلی، ۱۳۴۲، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۱۳۸۷، ص ۵۲؛ جبعی عاملی، روضه بهیه در شرح لمعه دمشقیه، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۵).

طباطبایی، نفقه را به مانند معوض معامله در قبال پذیرش تمکین از سوی زوجه قلمداد می کند. (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۶۴).

برخی دیگر نیز، معتقدند که با انعقاد عقد، در صورت عدم تمکین، نفقه واجب نمی باشد. عدم تمکین از سوی زوجه، نفقه را اسقاط می کند. (طوسی، مبسوط فی فقه الامامیه، ج ۶، ص ۱۱).

برخی با توجه به آیه شریفه (و عاشروهن بالمعروف) بر این باورند که: طرفین هر دو به کار نیک مبادرت شده اند و زنی که تمکین نمی کند بر او نفقه واجب نیست. (طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۶۵).

روایتی از پیامبر (ص) وجود دارد که می فرماید: «هرگاه همسرانتان از شما پیروی کردند نفقه آن ها بر شما لازم می شود» (حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴ ه.ق، ص ۳۳).

ب- رابطه ی عقد با نفقه

برخی از فقیهان عقد نکاح را دلیل واجبی نفقه می دانند و عقیده دارند که عقد مستلزم نفقه و نفقه مخصوص زوجه می باشد، پس تنها نشوز زوجه باعث مسقط نفقه می باشد. (محقق سبزواری، کفایه الاحکام، ۱۴۲۳ ه.ق، ج ۲، ص ۲۹۶).

برخی مرقوم داشته اند: برای واجبی نفقه تنها تمکین لازم نیست، فقط نوعی ادعا می باشد، ولی یکی از دلایل آن، می تواند عقد باشد. (بحرانی، الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهره، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۲۵، ص ۹۹).



پ- رابطه ی ریاست شوهر با نفقه

برخی می گویند: نفقه در قبال حق سرپرستی زوج بر خانواده می باشد که به آن، حق پیروی یا حق اطاعه می گویند.

آیه «الرجال قوامون على النساء...»، (نساء ۳۴)، به صراحت بیان می کند که حق به مردان داده شده؛ و در قبال آن، وظایفی را بر عهده وی نهاده که همان نفقه زوجه می باشد. بنابراین سرپرستی مردان مستوجب نفقه خواهد شد. (نجفی، جواهرالکلام، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۰۶).

برخی از فقهای عرب، حق سرپرستی زوج را برای نفقه زوجه محتمل دانسته اند. (زحیلی، الاسره المسلمه فی العالم المعاصر، ۱۴۲۰ ه. ق، ص ۸۲).

با توجه به معنای حق زوج در برابر زوجه و بالعکس، همانطور که امام محمد باقر (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند: زوجه ای خدمت پیامبر رسید و فرمود: حق زوج در قبال زوجه چیست؟ پیامبر (ص) فرمود: از زوج پیروی کند و نافرمانی نکند، بدون اذن او روزه نگرفته و از منزل بیرون نرود. (حر عاملی، ۱۳۹۳ ق، ج ۱۴، ب ۷۹، ص ۱۱۲).

هم چنین، امام صادق (ع) می فرماید: از حقوق زوجه نسبت به زوج، باید اغذیه و پوشاک زوجه را مهیا نماید. (حر عاملی، باب ۸۸، ص ۱۲۱). یکی از فقیهان می فرمایند: «در صورت تبعیت نکردن زوجه و کوتاهی در انجام وظایف حق زوج، نفقه از بین می رود». (خوانساری، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، ۱۳۵۵، ص ۴۷۸).

اگر زوجیت مقتضای نفقه باشد، آیا تمکین، از شروط نفقه می باشد؟ در مورد نشوز چطور؟

در پاسخ به این سوال از نظرات برخی فقها و حقوق دانان استفاده می کنیم که معتقدند: به سبب ازدواج تمکین ضرورت می یابد؛ زیرا کسی که ازدواج کرده و مهریه و نفقه می دهد برای استفاده است و شرع می گوید وقتی استفاده ای نباشد پس نفقه نباید باشد. (مکارم، تفسیر نمونه، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۶).

در مقابل بعضی بر این باورند: آنچه نباید در آن تردید کرد عدم نشوز است. تمکین، همان مانع نشوز و اشتراط وجوب نفقه پیروی از موارد وجوب است. (فاضل لنکرانی، تفصیل شریعه در شرح تحریر الوسیله، ۱۴۲۱ ق، ص ۵۷۰).

اما برخی از آن ها، پیروی در قبال تمکین را مبرهن می دانند و معتقدند که: «عدم نشوز، تنها تمکین نیست، بلکه این است که زوجه غیر ناشزه علاوه بر تمکین در قبال بهره مندی، باید در همه چیز از زوج اطاعت نماید و برای عیادت والدین خود نیز از زوج اجازه بخواهد.» (محقق داماد، حقوق خانواده، ۱۳۷۴، ص ۲۹۷).

هم چنین می توان گفت: نشوز در جایی است که حوزه ریاست شوهر باشد. (کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۴۱۱ ه، ج ۱۲، ص ۴۷۵).

مرحوم حلی می فرماید: «نشوز، منع از تمکین و خروج بدون اجازه زن از منزل شوهر است». (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۴).

همچنین می توان گفت: تبعیت زوجه از زوج، وقتی است که زوجه منع شرعی نداشته باشد. اگر نتواند از زوج تبعیت کند، از موارد نشوز و عدم تمکین می باشد هرچند که در عصیان خدا نباید از زوج پیروی کرد. (صدوق، المقنع، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۷۳).

۱۳- موجبات الزام زوج به پرداخت نفقه در حقوق

ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی نفقه و تامین هزینه خانواده را بر عهده زوج گذاشته است. هرچند مبنای درستی در این زمینه وجود ندارد. ولی اکثر حقوق دانان رابطه عقد با نفقه را به این صورت بیان می کنند:

قانون مدنی در این حال حکم واضحی ندارد و در فقه هم اختلاف نظر هست، تنها در ماده ۱۱۰۲ ق. م تمکین و عدم نشوز را از وجوب نفقه بر می شمارد؛ یکی از وظایف، وجوب زوج به دادن نفقه می باشد، جز در صورتی که بر اساس ماده ۱۱۰۸ ق. م، نشوز زوجه واقع شود. (کاتوزیان، حقوق خانواده، ص ۱۸۶)

و در درستی آن به مفاهیم قسمتی از رای پرونده شماره ۳۹/۱ شعبه ۲۷ دادگاه شهرستان تهران اشاره می کنیم: «به موجب عقدنامه رسمی شماره ۴۰۵۱ وجود ارتباط زناشویی بین خواهان و خوانده از مورخه ۱۳۳۴/۰۸/۱۸ به بعد آشکار است، بنابراین خوانده به استناد ماده ۱۱۰۶ ق. م مکلف به تأدیه نفقه خواهان می باشد». (کاتوزیان، حقوق خانواده، ص ۱۸۶)

در این رأی، الزام استحقاق زوجه نسبت به نفقه نفی شده است و به همین دلیل دادگاه به آن استناد نکرده است. امامی با توجه به ماده ۱۱۰۶ ق. م می فرماید: عقد استحقاق نفقه و نشوز مانع آن است و هرگاه زوجه با نشان سند ازدواج تقاضای نفقه کند، زوج ملزم به تأدیه آن می باشد؛ جز اینکه ناشزه بودن زوجه محرز شود. (حقوق خانواده، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۴۵۶)

به نظر می رسد حقوق دانان، الزام به نفقه را از ضوابط حکم سرپرستی زوج بر خانواده می دانند، زن و شوهر باید در زندگی زناشویی در کنار هم باشند. اما چون سرپرست این گروه را زوج بر عهده گرفته است، مقنن او را مأمور تأمین نفقه و مخارج زندگی کرده است. (کاتوزیان، حقوق خانواده، ۱۳۷۸، ص ۱۸۳).

همچنین می فرماید: سخت است که حق ریاست زوج و ضرورت زوج به پرداخت نفقه دو تعهد متقابل در عقود معاوضه باشد، فقط عدم نفقه، همان کیفر زن ناشزه است. (کاتوزیان، ص ۱۸۴ و ۱۸۵).

در پاسخ به این سوال که می فرماید: اگر این رابطه معوض نباشد، چگونه نفقه قبلی زوجه بر عهده زوج جاری می شود؟ یا ماده ۱۰۸۵ ق. م درباره مهر به زوجه حق حبس می دهد. یا ماده ۱۱۰۸ ق. م، نشوز را عدم وجوب زوجه به نفقه می داند، ولی عدم استحقاق نفقه فقط یک تکلیف و همانند نفقه اقارب دارای تهاتر نمی باشد. در حالی که در نفقه زوجه وجود دارد و زوجین قادر به تهاتر نفقه زوجه در قبال بدهی مالی زوجه نسبت به زوج می باشد.

۱۴- قلمرو (دامنه) نفقه زوجه

برخی از فقها بر این باورند که نفقه از الزامات عقد نکاح دائم می باشد، با این وجود در رابطه آن با تمکین و عدم آن، اختلاف نظر وجود دارد.

در ماده ۱۱۱۳ ق. م مقرر شده است: «در عقد غیر دائم، زوجه حق نفقه ندارد جز در شروط یا عقد در قبال آن واقع شود». به نظر می رسد، در نکاح غیر دائم، شرط می شود که نفقه زوجه بر عهده زوج است و در تعیین میزان و اندازه نفقه، عرف جاری است. (موسوی بجنوردی،



مجموعه مقالات فقهی، نفقه در نظم حقوقی، ص ۲۰۰، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ج نهم، چاپ اول، ۱۳۸۸) حال به بررسی نفقه زوجه در نکاح دائم و غیر دائم می پردازیم.

الف- نفقه در نکاح دائم

وقتی که نکاح به طور صحیح منعقد شود، زوجه استحقاق نفقه را دارد. تکلیف به ادای نفقه زوجه در عقد دائم برگرفته از قانون است. به همین رو است که زوجین، ضمن عقد نکاح یا پس از آن حق اسقاط آن را ندارند. در حقوق اغلب کشورها انفاق زوجه بر عهده زوج است و تأمین نفقه زوجه از قبیل تهیه مسکن، اثاثیه، تهیه غذا و دارو، و خدمه گذاشتن برای زوجه در حدود شرع و عرف است. (نیری، بررسی دلایل و شروط نفقه زوجه پس از انحلال نکاح، ۹۲، ص ۱۹)

مطابق ماده ۱۱۰۷ ق. م، نمونه نفقه زوجه در نکاح دائم مقرر شده است. درست زمانی که زوج چند زن دائمی را در عقد نکاح خویش داشته و تکلیف دارد انصاف و عدالت را در بین آنان رعایت کند، این حکم در مورد نفقه نیز برقرار است. زوجات دائمی، تقدمی در وجوب انفاق نسبت به یکدیگر ندارند. (حیبی تبار، گام به گام با حقوق خانواده، ۱۳۸۰، ص ۲۴۷)

چرا در نفقه، تکلیف پرداخت آن فقط بر عهده مرد گذاشته شده و زوجه در این امر دخالتی ندارد؟

حتی در صورتی که زوجه تمکن مالی داشته باشد، وجوب نفقه ناشی از تمکین زوجه از زوج است. (ماده ۱۱۰۸ ق. م)

هر چند در عقد دائمی، نمونه هایی وجود دارد که فقدان تمکین زوجه از زوج، باعث اسقاط آن نمی شود:

الف - وجود منع شرعی، مانند روز حیض و نفاس یا در زمان احرام زوجه، بیماری و روزه واجب.

ب - هرگاه سکونت زوجه با زوج در یک منزل، نشان دهنده ترس از ضرر جانی یا مالی یا شرافتی برای زوجه باشد. (همان).

ج - هرگاه زوجه با شروطی از حق حبس بهره برداری کند.

در ادامه به برخی از عوامل موثر در نفقه زوجه دائم می پردازیم:

ب- نفقه زوجه در فاصله میان عقد تا زفاف

آیا بعد از وقوع نکاح و پیش از شروع زندگی زناشویی، نفقه و مایحتاج زندگی زوجه بر عهده زوج می باشد؟

در پاسخ می توان گفت: بعد از انعقاد عقد نکاح و پیش از عروسی، آری دقیقاً همانند دوران پس از عروسی.

نکاح در ماده ۱۱۲۰ ق. م به معنای عقد بوده و با انعقاد آن بین زوجه و زوج، حقوق و وظایف آنان نسبت به یکدیگر اجرا و آنان الزام به رعایت مفاد آن می باشند. درست همانند بحث ارث که زوجین، از همدیگر منتفع می گردند. مهر و تمکین هم از حقوق زوجه و هم زوج محسوب و به موجب آن بر طرفین واجب می گردد. هرگاه، عروسی بنا به دلایلی صورت نگیرد، مهریه اسقاط نمی شود. پس می توان گفت که زوجین در زمان پیش از عروسی، همان وظایف پس از آن را نیز دارند. ولی در بحث نفقه، در مورد اینکه قبل و بعد از عروسی به چه وضعی است اختلاف نظر وجود دارد. بنابراین، بدون تمکین، نفقه ضرورتی نداشته و الزام نفقه بر پذیرش تمکین است یا غیر آن. (حلی، ج ۲، ص ۴۵)

در کتاب مبسوط آمده، تنها تحقق تمکین، کافی نیست. (طوسی، ۱۴۶۰ ق، ج ۶، ص ۱۱)



هم چنین: در مورد زوج غائب، هم زوجه با مراجعه به محاکم و اعلام تمکین از آن و وصول آن به زوج و پس از زمانی که زوج قادر به تمکین نیست، زن مستحق نفقه می گردد. (حلی، ج ۲، ص ۵۲)

برخی از حقوق دانان، مطابق نظریه تمکین بر این باورند که: «در فواصل بین انعقاد عقد و انجام زفاف، نفقه زوجه بر زوج لازم نیست. چون تمکین تمام صورت نمی گیرد.» (محقق داماد، حقوق خانواده، ۱۳۷۴، ص ۲۹۸). برخی از فقهای معاصر هم، شروط اثبات شرعی ناشی از اسقاط نفقه را دلیلی بر فقدان وجوب نفقه می دانند. (خویی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۹۸).

برخی تمکین (عام) را از شروط نفقه دانسته و بر این باورند که نفقه زوجه به دو طریق بر زوج واجب است، اول اینکه زوجه در عقد دائم زوج باشد و زوجه در کاری که تبعیت از زوج لازم است امتناع نرزد، بنابراین زن ناشزه حق نفقه ندارد. (خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲)

هر چند برخی از فقها معتقدند که هر فقدان تمکین نشوز نمی باشد، اما هر نشوزی تمکین نیست. (دیانی، حقوق خانواده، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶)، زیرا این احتمال وجود دارد که زوج، زن را نخواست و او نیز تمکین نکرده پس، نشوز در کار نیست و زوج باید نفقه همسری را که عقد کرده اما به هر دلیلی او را به منزل شخصی اش نیاورده بدهد.

البته هرگاه مبرهن شود پیش از زفاف، زوج بر پرداختن نفقه اهتمام دارد، در آن حال، مدت زمان به پیش از زفاف مسترد می شود. (خمینی، ص ۱۱۸).

اما اگر زوجه پس از وقوع نکاح تمکین کرده، اما زوج از قبول وی امتناع نماید و در مایحتاج زندگی کوتاهی نماید زن استحقاق نفقه را خواهد داشت. هر چند در این زمان نفقه زوجه بر عهده پدرش یا از درآمد خودش تأمین شده باشد، قادر به مطالبه نفقه از زوج می باشد.

بر اساس مفاهیم فوق، نفقه به محض عقد لازم می شود و زوج ملزم به تأدیه آن می باشد. (مومنی سبزواری، ص ۱۹۵) مگر اینکه نشوز زن اثبات شود.

برخی از حقوق دانان، می فرمایند: «در زمان میان عقد و عروسی، زوجه استحقاق نفقه را دارد، جز زمانی که اثبات شود زوجه حاضر به تمکین نیست (امامی، ۱۳۷۰، ص ۵۵).

همچنین، بدون اینکه عروسی واقع شده باشد و ورود زوجه در منزل زوج که بیانگر سرپرستی زوج بر خانواده و شروع زندگی زناشویی است، نفقه ضرورت پیدا نمی کند. هر چند برخی معتقدند که: «همه دلایلی که در مورد حقوق زوج بر زوجه و بالعکس ایراد شده، عدم پذیرش به عناوینی است که زوجه سرپرستی زوج را پذیرفته و همسری که در منزل پدرش است و هنوز زندگی مشترک را آغاز نکرده، شامل نمی شود.» (اراکي، ۱۳۷۷، ص ۷۴۵)

به نظر می رسد برخی از فقها اثبات چنین شرعی را منوط در شرایط تمکین می دانند: چون که به طور معمول تا پیش از زفاف، زوج نفقه نپرداخته، تنها به علت عدم تمکین بوده و با تمکین واجب می شود؛ (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۰۴)

در نتیجه در حقوق ایران، زوجه از زمان عقد ملزم به تمکین از شوهرش است و زوج نیز مکلف است نفقه او را بپردازد. دوران عقد در خانواده های ایرانی ممکن است بین چند هفته، چند ماه و یا چند سال به طول بیانجامد.

پ- نفقه زوجه در عده وفات



در صورت فوت زوج، نکاح باطل و زندگی مشترک زوجین به اتمام می رسد، بنابراین کسی که وظیفه پرداخت نفقه را بر عهده داشته فوت کرده و متوفی هیچ تکلیفی ندارد.

پس از اصلاح ماده ۱۱۱۰ ق. م، قانون گذار وظیفه تأمین مخارج زوجه ای که زوجش فوت کرده را بر عهده نزدیکان متوفی گذاشته است. اکثر حقوق دانان درباره اینکه آیا ماده فوق شامل می شود یا نه، اختلاف نظر دارند و آیا ماده اصلاحی، زوجه حامل را نیز شامل می شود یا نه؟

هرگاه زوجه حامل باشد درباره نفقه، سه نظر مختلف بیان می شود:

۱- نظر اقوی گذشتگان، موکول به نفقه از اموال فرزند است؛

۲- نظر متأخران منوط به نداشتن نفقه است؛

۳- نظر برخی از کاتبان مشروط بر نفقه از سهم فرزند، در حالت نیاز زوجه حامل است. (حسینی، فقه الصادق، ج ۲۲، ص ۳۲۱)

ت- نفقه زوجه پس از فوت زوج در فقه

نظر مشهور فقها، مطابق با نظر فقهای متأخر است و حتی در متون اغلب آن ها، درباره عدم استحقاق زوجه (اعم از باردار و غیر آن) نسبت به نفقه ایام وفات، اختلاف سلیقه ای ندارند. (خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۱۵).

به نظر می رسد، بعضی زوجه حامل را مستحق نفقه می پندارند.

در صورت حمل، میان فقیهان سه نظر وجود دارد:

۱- به استناد روایت کنانی، در ایام حمل، نفقه زوجه از نفقه جنین تأدیه می شود. (وسایل الشیعه، باب ۱۰، حدیث ۱)

۲- اغلب فقهای شیعه هم عقیده اند: زوجه بارداری که زوجش فوت کرده، نفقه ندارد نه از ماطرک زوج و نه از سهم الارث فرزند.

۳- برخی از فقها هم بر این باورند که زوجه بارداری که در مدت زمان وفات زوجش به سر می برد استحقاق نفقه را دارد. (قربان نیا و ...، ۱۳۸۴، ص ۸۳) بدون ذکر اینکه محل تأمین مایحتاج را بداند.

ث- نفقه زوجه پس از وفات زوج در حقوق ایران

قانون مدنی مطابق ماده ۱۱۱۰، قبل از اصلاح، و با تبعیت از نظر مشهور فقها به طور محض معتقد است: در عده وفات زوجه، حق نفقه وجود ندارد؛ هرچند باردار باشد یا نه. برخی از حقوق دانان (صفایی، حسین، حقوق خانواده، ۱۳۷۰، ص ۱۸۷) گفته اند: هرچند ق. م بر اساس فتوای مشهور فقهای شیعه به صراحت بیان می کند که در عده وفات، زوجه حق نفقه ندارد؛ اما از عدالت و انصاف به دور است که زوجه در صورت باردار بودن در عده وفات استحقاق نفقه را دارد و باید از ماطرک زوج تأمین شود.

در سال ۱۳۸۱ ماده ۱۱۱۰ ق. م، به شرح زیر اصلاح گردید:

«در زمان عده، مایحتاج زوجه، از دارایی نزدیکانی که پرداخت نفقه بر عهده آنان است هزینه می گردد» دلیل اصلاح این ماده، این بود که بعد از فوت زوج و قطع ارتباط زوجیت و اسقاط نفقه زوجه از روز فوت زوج، زوجه از جهت مالی در مضیقه قرار می گیرد.



ج- نفقه زوجه در عقد موقت (غیر دائم)

نکاح غیر دائم، ازدواج یا نکاح مدت داری است که بر پایه مصلحت، زوجین برای مدت معلوم به نکاح هم در می آیند. در قانون برای پرداخت نفقه در عقد موقت هیچ اشاره ای نشده و قانون در برابر آن مسکوت است.

مطابق ماده ۱۱۱۳ ق.م: «در عقد منقطع، زن حق نفقه ندارد...» اینطور نیست که زوجین نتوانند علی رغم آن شرط کنند چنانچه در ادامه داریم: «جز اینکه شرط شده باشد یا آنکه عقد بر آن مترتب باشد...»

بنابراین اگر زوج قبول نماید که برای زوجه ای که در عقد غیر دائم اوست، نفقه بپردازد؛ پرداخت آن طبق قرارداد منعقد بر عهده زوج خواهد بود.

دلیل اینکه در نکاح غیر دائم، زوجه بدون هیچ دلیلی در ضمن عقد نکاح، حق نفقه را نداشته، احتمال دارد این طور باشد که در نکاح غیر دائم، زوجه فقط الزام به آن مواردی دارد که طبق قرارداد باید به آن پایبند باشد.

۱۵- موارد سقوط حق حبس در نکاح

در این فرصت مباحثی را در رابطه با سقوط حق حبس در نکاح بیان خواهیم کرد. در زمینه حق حبس در نکاح حالاتی است که سقوط آن را در پی دارد. سؤالات مهمی در این خصوص طرح می شود که پاسخ به آن ها، چگونگی و موارد سقوط حق حبس در نکاح را معین می کند که رسالت و هدف اصلی مقاله حاضر تبیین این سؤالات و پاسخگویی به آن ها است.

بنابر نظر مشهور فقها، موارد سقوط حق حبس عبارتند از: پرداخت مهریه، اسقاط، تمکین، عسر و حرج زوج، قاعده لاضرر، مصالح فردی و اجتماعی و مذاق شریعت.

الف- پرداخت مهریه

با توجه به دلایل موافقین وجود حق حبس، معاوضی بودن نکاح مبنای حق حبس بوده و به جهت ضمانت پرداخت مهریه می باشد. بدیهی است که با پرداخت مهریه دیگر دلیلی برای استنکاف وجود ندارد. هم چنین در تمامی آراء فقها عبارت حتی تقبض مهرها استفاده شده که نشانگر پایان حق استنکاف با قبض مهر توسط زوجه است. ماده ۱۰۸۵ ق.م نیز، تا زمانی زوجه را مجاز به عدم انجام وظایف زناشویی می داند که مهر به او تسلیم نشده باشد. اما بنابر رأی وحدت رویه ۷۰۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور پرداخت تمام مهر، نه قسمتی از آن مسقط حق حبس می باشد.

ب- اسقاط

به نظر می رسد که ماده ۱۰۸۵ ق.م در باره حق حبس زوجه، قاعده کلی نیست، شاید از قاعده تکمیلی می باشد که علی رغم آن می توان تراضی کرد هرچند، هر حقی از جانب صاحب حق قابل اسقاط است، بنابراین زوجه قادر است در زمان وقوع عقد و یا پس از عقد، حق موجود را اسقاط نماید. اسقاط صریح یعنی این که زوجه با صراحت در ضمن عقد، حق حبس را اسقاط می نماید. و یا پس از عقد با تنظیم سند، یا هر چیزی که قابل استناد در محاکم باشد از حق حبس خویش خودداری می نماید. به عنوان مثال، برخی از فقها تنها تراضی بودن زوجه به تمکین خاص یا آماده کردن و برای در اختیار گذاشتن خویش به زوج را مسقط ضمنی حق حبس می دانند، هرچند که تمکینی صورت نپذیرفته باشد. (ره پیک و جانباز سوادکوهی، ۱۳۹۱، ص ۱۲)



مرحوم شیخ طوسی آمادگی برای تمکین را مسقط حق حبس ندانسته و می فرماید:

اگر زوجه خود تمکین را قبل از دریافت مهر، انتخاب نمود آیا باز هم حق استنکاف دارد؟ به نظر می رسد اگر مرد با او آمیزش نکرد زن باز هم حق استنکاف دارد، چرا که تسلیم همان قبض است و در نکاح قبض آمیزش است. و اگر مرد آمیزش نکرد، قبض ننموده است و زن بدون اشکال حق استنکاف خواهد داشت. (الطوسی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۳۱۳).

در مقابل صاحب جواهر حاضر شدن زوجه به تمکین، هرچند نزدیکی صورت نگیرد را دلیلی بر اسقاط حق زوجه می داند و اینکه در ادله نیز حکم سقوط حق حبس منوط به نزدیکی نشده است. (الجواهری، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۴۳).

دکتر امامی نیز این گونه مطرح می کنند:

هرگاه زوجه از حق حبس خود امتناع ورزد و برای تمکین حضور پیدا کند، اما به دلایلی نزدیکی حاصل نشود، همچنان که زوج به مسافرت برود و یا مریض گردد، زوجه دیگر نمی تواند از تمکین استنکاف نماید، برای اینکه حق حبس زوجه اسقاط شده و ضرورتی برای برگشت آن نمی باشد. برخی می گویند که حضور زوجه برای تمکین، تا زمانی که تمکین حاصل نشده، موجب سقوط حق استنکاف نمی شود. (امامی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۳۹۹).

پ- تمکین عام

حسن معاشرت زوجه با زوج و پیروی از او در امور مربوط به زندگی زناشویی و حسن معاشرت هم به معنای پیروی زوجه از زوج و نیک اخلاقی زوجه نسبت به زوج، رعایت نظافت و پیرایش خود برای زوج همانطور که در عرف مورد پذیرش است و بدون اجازه خارج نشدن از جایی که زوج تعیین کرده است. پس رفتن زوجه به منزل خویشاوندان هرچند والدین و فرزندان هم باشد با اجازه زوج ممکن می شود، حتی ارتباط با دیگران (امامی، ۱۳۸۶، ص ۵۱۶). در تفسیر تمکین عام می توان به ماده ذیل اشاره نمود. مطابق ماده ی ۱۱۰۸ ق. م، «اگر زوجه بدون مانع شرعی، از انجام تکالیف زناشویی خودداری نماید نفقه وی اسقاط می شود.»

بنابراین وظایف زوجیت را قانون مدنی بیان نکرده و به واژه حسن معاشرت که گنگ است بسنده کرده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۱۱-۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۶، ص ۲۵۱-۲۵۰). به نظر می رسد عبارت «تأدیه وظایف زوجین» مطابق ماده ۱۱۰۸ ق. م، شامل معاضدت، حسن معاشرت و تعهد می شود. در حالت کلی، رعایت تمام وظایف دو طرفه است و مختص زوجه نمی باشد. همچنین یکی دیگر از انواع تمکین عام، قبول ریاست زوج بر زندگی زوجین است. بعضی از فقها با کامل جلوه کردن و قدرت بلا منازع کردن ریاست زوج بر خانواده با واژه هایی همانند اختیارات مطلقه یا ریاست بدون شرط حتی در نزدیکی، زمینه ساز اعتراض به قانون را فراهم می کنند. هرچند برخی بر این معتقدند که، زوجه حتی در رختخواب نیز فاقد اختیار می باشد. (کار، ۱۳۷۴، ص ۱۴۳).

در تفسیری از آیه قوامون به این نکته اشاره می کنیم: قرآن به صراحت می گوید که مقام ریاست باید به زوج داده شود، غلط انگاشته نشود، هدف استبداد و برتری و تعدی نیست، بلکه هدف مدیریت یکپارچه با توجه به تکالیف و وظایف ضروری است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۶، ص ۱۷۰).

بنابراین زنان تا اندازه ای مجاز به پیروی از زوج هستند که مطابق عقد نکاح، مطابق قانون وظیفه داشته باشند و مطلقاً وظیفه حقوقی در پرداختن به کارهای خصوصی زوج مثل پخت غذا، لباس شستن و... ندارند. هم چنین زوج ها نسبت به اموال زنان خویش هیچ تصرفی ندارند، اما زنان در درآمد و مخارج زندگی اختیار کامل داشته و تابع تصمیم زوج نمی باشند. (محمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱-۱۲۰).

آیا تمکین عام، مسقط حق حبس زوجه می باشد؟ در مورد تمکین خاص چطور؟ برای پاسخ باید گفت: مطابق رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور به شماره ۷۱۸ تاریخ ۱۳/۰۲/۱۳۹۰، بعضی از فقها به تصریح از کلمات «وطی» یا «دخول» بهره جسته اند (حلی، ۱۴۲۰، ص ۲۷۰؛ ص ۲۸۷؛ طوسی، ۱۴۱۷، ص ۳۹۳ و ...). هرچند وحدت رویه فوق، تمکین عام را مسقط حق حبس می داند. پس موضع ق. م در این خصوص دارای اشکال است، زیرا در ماده ۱۰۸۶ این قانون آمده است: «زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به انجام وظایفی که در قبال زوج دارد اقدام کند دیگر قادر به استفاده از حکم قبلی نمی باشد، هرچند برای مطالبه مهر می تواند اقدام نماید».

بنابراین می توان گفت: هرگاه زوجه به تکالیفی که در قبال زوج دارد عمل کند، حق حبس او ساقط می گردد. بر اساس مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق. م، زوج می تواند تا اخذ مهر از معاشره، معاضده و همخوابگی در منزل زوج استنکاف نماید و از طرفی، با استحقاق هر یک از این اوامر، حق زوجه نیز ساقط خواهد شد و این دقیقاً با روح موارد فوق در تضاد است.

با توجه به اینکه محاکم عمومی تمکین هدف در ماده ۱۰۸۶ را خاص می نامند. در واقع این را همان اسقاط حق حبس می نامند، اما علی رغم رأی دیوان، تمکین عام را مسقط حق حبس تلقی کردند و منظور از تمکین در دو ماده فوق الذکر، تمکین عام و خاص هر دو می باشد. هم چنین است، منظور از ایفای وظایف زوجیت در هر دو ماده، به یک معنا تفسیر شده است. پس می توان گفت منظور از عبارت «انجام وظیفه» در مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق. م، تمکین خاص است نه به معنای تمکین عام.

ت- تمکین خاص

تمکین خاص، عبارت است از همخوابگی جنسی با زوج است که زوجه بایستی همیشه برای آن آماده باشد جز در مواردی که مریض باشد که نزدیکی موجب ضرر و زیان او گردد، یا منع شرعی داشته باشد از منظر قضائی بایستی آن را از شخص اخلاق نیکو، مندرج در ماده «۱۱۰۸» ق. م پذیرفت و زوج می تواند آن را از وی طلب نماید. (امامی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۴۴۸).

یکی دیگر از موارد سقوط حق حبس، تمکین (خاص) سابق وی است. مشهور فقها، معتقدند در صورت وقوع عمل زناشویی، حق حبس ساقط می شود. (السبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۱۹).

در مقابل، برخی از فقها بر این باورند که حتی در صورت تمکین، هم چنان، حق حبس باقی است (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۴۳). محقق حلی در پاسخ به این سوال که «آیا بعد از تحقق نزدیکی، زوجه حق دارد با تقاضای مهر و پرداخت نشدن آن از سوی زوج، از تمکین استنکاف نماید؟» می گوید دو دیدگاه در این زمینه وجود دارد. برخی قائل به بقای حق حبس اند و برخی دیگر معتقدند با نزدیکی، این حق ساقط می شود. سپس، با این استدلال که استمتاع حقی است که با عقد نکاح، برای مرد ثابت می شود و ارتباطی با وقوع یا عدم وقوع نزدیکی ندارد، قول دوم را تأیید می کند و می گوید زوجه، حق ندارد زوج را از این حق مسلم خود محروم کند. (الحلی، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۵۴۷).

شهید اول، برخلاف محقق حلی، از نظر مشهور فقها پیروی کرده و بقا یا سقوط حق حبس را دایره مدار تمکین و عدم تمکین کرده و معتقد است انجام دادن عمل زناشویی یا تمکین سابق، حق حبس را ساقط می کند. (الشهید الأول، ۱۴۱۱، ص ۱۷۲).

برخی از فقها ضمن قبول نظریه سقوط حق حبس با تمکین، بین تمکین اختیاری و تمکین از روی اکراه (اجبار) تفاوت قائل شده اند. به عقیده فیض کاشانی، تمکین در صورتی موجب زوال حق حبس می شود که به اختیار زوجه باشد؛ ولی اگر مجبور به تمکین شده باشد، هم چنان حق حبس وی باقی است. (الفیض الکاشانی، ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۸۰).



زیرا قبض با اکراره، فاسد است و آثار قبض صحیح از جمله، سقوط حق حبس، بر آن مترتب نمی شود. اما نجفی معتقد است نباید بقا و سقوط حق حبس را دایر بر مدار اکراره یا اختیار زوجه در تمکین کرد؛ زیرا مقتضای عقود معاوضی این است که چنین حقی برای طرفین وجود داشته باشد و اکراره و اختیار در این اقتضا مدخلیتی ندارد. بنابراین، نتیجه می شود که عقد نکاح از عقود معاوضی است. تمکین اختیاری هم نمی تواند مسقط حق حبس باشد. پس زوجه، چه با اختیار و چه بی اختیار تمکین کند در صورت پرداخت نشدن مهر از سوی زوج، هم چنان می تواند حق حبس خود را اعمال کند و از تمکین امتناع ورزد. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۴۳)

سوال دوم اینکه، اگر زوجه پیش از دریافت مهر خویش، به زور و اکراره مجبور به تمکین از زوج باشد، می تواند بعداً از حق حبس خود استفاده نماید. برای اینکه حق استنکاف از انجام وظایف طرفین در اثر عقد به وجود آمده است و حق حبس بدون صراحت قانون و یا نیت اسقاط از جانب زوجه اسقاط نمی شود. پس زوجه می تواند بعد از مرتفع کردن اکراره و اجبار، از انجام وظایف زناشویی استنکاف کرده، مادامی که تمام مهر خود را از زوج دریافت نماید. (امامی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۳۹۸)

حال با فرض اینکه، وجوب تمکین مسقط حق حبس می باشد، آیا می توان نتیجه گرفت که یک بار تمکین (خاص) هم، مسقط این حق است یا تکرار آن دارای شرایطی است؟

محمد جواد مغنیه تصریح کرده است که لازم نیست تمکین تکرار شود، بلکه با یک بار نزدیکی نیز این حق ساقط می شود. (مغنیه، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۳۱۲)

در مقابل، محقق نجفی در پاسخ به سوال می فرماید: بعد از نقل نظر شیخ مفید در کتاب مقنع و شیخ طوسی در مبسوط، مبنی بر اینکه تمکین زوجه، مسقط حق حبس نیست، می گوید به علاوه، با یک بار تمکین، اقباض منظور در عقد نکاح حاصل نمی شود تا مسقط حق باشد؛ زیرا یکی از عوضین در عقد نکاح، منفعت بضع است که چون تدریجی الحصول است، قبض همه آن به یک باره امکان پذیر نیست، و از طرفی مهر در ازای جمیع این عوض پرداخت می شود. به همین دلیل یکبار تمکین، مسقط حق حبس زن نیست. در نتیجه، زن می تواند تا زمان دریافت کل مهر، از تسلیم خود به شوهر خودداری کند. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۴۴).

برخی از فقها، سقوط حق حبس را متوقف بر تمکین کامل و تام کرده اند. مرحوم مروارید تمکین تام را این گونه تعریف می کند:

ث- تمکین تام

تمکین تام عبارت است از اینکه زوجه خود را به طور کامل در اختیار شوهر قرار دهد، به طوری که حتی نسبت به محلی که مسکن اختیار کرده و وی را به آنجا منتقل کرده اعتراض نداشته باشد. (مروارید، ۱۴۱۰، ۲۰۹/۱۸).

اراکی در پاسخ به این سوال که «آیا زوج به محض مطالبه زن، باید مهریه او را بپردازد یا پرداخت مهریه متوقف بر تمکین تام زوجه است؟» می گوید مقتضای قاعده، همانند بیع و اجاره، این است که تا تمکین تام تحقق نیابد و زوج مسلط بر منفعت بضع نشود، پرداخت مهریه بر او واجب نمی شود. زیرا زوج به دلیل علاقه خاصی که به آن زن داشته، حاضر به پرداخت چنین مهریه ای شده است. و تا زمانی که عوض آن، یعنی منفعت بضع در اختیار او قرار نگرفته، پرداخت مهر بر او واجب نیست و می تواند از وفای به تعهد خودداری کند (الاراکی، ۱۴۱۵، ص ۳۶۳)

رأی وحدت رویه ۷۱۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز مؤید این دیدگاه است. زیرا مقرر می دارد: «مفهوم ماده ۱۰۸۵ ق. م، یعنی اینکه زوجه در صورت حال بودن مهریه خویش، تا مهریه وی تمام و کمال داده نشده، می تواند از حق خود در قبال زوج که همان وظایف قانونی وی است استنکاف نماید».

دادستان کل کشور در تأیید این رأی می فرماید: «با انجام رابطه زناشویی، مهر بر عهده زوج استقرار می شود و زوجین وظیفه دارند نسبت به یکدیگر، رابطه زوجیت را انجام دهند»، اداره حقوقی دادگستری هم در نظریه شماره ۷/۶۴۶۲ تاریخ ۱۳۷۸/۰۹/۱۴ این چنین مرقوم کرده است: «با عنایت به مواد ۱۱۰۸، ۱۱۰۲ و ۱۰۸۵ ق. م، زوجه ای که مهر او حال باشد قادر است تا پیش از اخذ مهریه خویش، از انجام همه تکالیفی که در قبال زوج دارد، خودداری نماید.» (شهری و همکاران، ۱۳۸۴، ص ۸۰۶)

هم چنین قانون گذار در ماده ۱۰۸۵ ق. م، که بیانگر انجام این حق، در مقابل همه تکالیفی است که زوجه نسبت به زوج خویش دارد که به آن همان وظایف گفته اند. شاید بتوان نظریه مشورتی ۷/۵۴۵۵ مورخه ۱۳۸۱/۰۵/۳۰

اداره کل حقوقی قوه قضاییه را مغایر با رأی وحدت رویه ۷۱۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور دانست چرا که رأی ۷۱۸، وظایف زناشویی مذکور در ماده ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی را تمکین تام می داند، اما در نظریه مشورتی چنین آمده «مفهوم اینکه از عبارت انجام همه تکالیفی که در قبال زوج دارد مندرج در مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ ق. م تمکین همان دخول می باشد، بنابراین اجازه زوجه به زوج، برای بهره مندی زوج نسبت به سایر احتیاجات زوجه، غیر از دخول، حق حبس زوجه را از بین نمی برد».

مرحوم دکتر امامی، منظور از وظایف زناشویی مذکور در ماده ۱۰۸۵ را صرف روابط زناشویی می داند.

به نظر می رسد، اگر چه به زوجه اجازه داده می شود مادامی که مهر خویش را به طور تمام و کمال از زوجه دریافت نکرده از حق حبس خود استفاده نموده و نسبت به وظایف زوج استنکاف نماید. باید توجه داشت که این مفهوم، فقط در مورد نزدیکی با زوج صحیح می باشد و زوجه در باقی موارد نمی تواند تا مهر را دریافت نکرده از وظایف دیگر خود استنکاف کند. (امامی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۳۹۵)

اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریه شماره ۷/۹۲/۲۲۱۱ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۹ بیان می دارد: تمکین عام از جانب زوجه، موجب سقوط حق وی آنچه که در ماده ۱۰۸۵ ق. م، و آرای وحدت رویه شماره ۷۱۸ تاریخ ۱۳۹۰/۰۲/۱۳ هیئت عمومی دیوان عالی آمده، نمی گردد.

ج- عسر و حرج زوج

منظور از عسر و حرج و اصر. در مورد حرج آن چیزی که از تأمل در عبارات اساتید لغت به دست می آید و موارد استفاده از این لغت و شماری از روایات سابق که مبین مفهومش می باشد این است که در اصل به معنای ضیق یعنی سختی شدید است. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۷۷).

و به نظر می رسد که این مرتبه از مشقت (مشقت شدید که عموم مردم تحمل نمی کنند)، قدر متیقن، دلیل نفی حرج بر آن صدق می کند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۸۲)

بنابراین می توان نتیجه گرفت: عمومات قاعده نفی حرج بر عمومات که بر اساس آن احکام با عناوین احکام اولیه ثابت می شود، اولویت دارد و لازم است با قاعده نفی حرج تخصیص پیدا کنند. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۸۵).



شیخ انصاری می فرماید: زبان این قاعده نفی هر کاری است که در آن حکم، سختی باشد و مرحوم بجنوردی در این باره می فرماید: اعتقاد به اختصاص دلایل اولیه توسط قواعد لاجرح هستند، یعنی اینکه این قاعده احکامی که شخص را به سختی وا می دارد از شمول این قاعده مستثنی می کند. بنابراین هرگاه حکمی از احکام باشد که هم حرجی و هم غیر آن باشد؛ بایستی ابتدا وضع حرجی آن را بیان کرده و مشخص کنیم که این احکام مشمول در احکام شرع مقدس هستند یا نه. (افضلی قادری، ۱۳۷۹، ص ۹۸).

بنابراین می توان گفت، هرگاه در عقد نکاح مهری معین شده باشد که زوج قادر به پرداخت آن نبوده و توسط دادگاه تقسیط شده باشد، فرض اینکه حق حبس و کارهای آن توسط زوجه، حتی اگر چندین سال هم طول بکشد باعث سختی و مشقت (عسر و حرج) زوج خواهد بود. این احکام سخت به وسیله قاعده نفی عسر و حرج برداشته می شود و دیگر زوجه حق استنکاف از اجرای تکالیف قانونی و شرعی خویش را ندارد. بنابراین اثبات عسر و حرج زمانی که مهریه سنگین بوده و پرداخت اقساط آن غیر ممکن یا حداقل چندین سال به طول خواهد انجامید و همچنین برای زوج هم، ازدواج ممکن نیست، حتمی بوده و باعث اسقاط حق حبس خواهد شد. چرا که در این حالت، زوج علاوه بر تأدیه کامل مهریه از ازدواج مجدد محروم شده و نفقه زوجه را نیز بایستی بپردازد. (حق پناه و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۳۲).

چ- قاعده لاضرر

از مهم ترین دلیل برای اثبات اسقاط حق حبس زوجه در حالت معسر بودن زوج، قاعده لاضرر می باشد. مفاد این قاعده نقل زیادی است که ضرر و ضرار را منتفی می کند. (نراقی، ۱۴۱۴، ص ۱۹) همچنین، آیاتی در قرآن کریم وجود دارد که به صراحت به کلمه ضرر و لوازم آن، احکامی را بیان می کند که از بخش معلق شدن حکم بر توصیف، حاوی مفهوم کلی است که می تواند لاضرر را به صورت یک قاعده کلی توصیف کند. در مورد مفهوم قاعده لاضرر نقل های متفاوتی وجود دارد. علت این اختلاف نظر این است که مفهوم «لا» نفی مورد (جنس) بوده و در هر کلمه ای اثر می گذارد چرا که مدخول فیه کلاً در عالم، وجود خارجی ندارد. پس می توان گفت که در آیه «لاضرر و لا ضرار فی الاسلام» برداشت می شود که در دنیای خارج در اسلام هیچ ضرر و زبانی وجود ندارد. همچنین باور به پذیرش این حکم چندان راحت نمی باشد.

بنابراین در عبارت «لا حکم ضرری فی الاسلام»، هر احکامی که از قسمت شرع حاصل شود یا هرگاه ضرر داشته باشد یا از حیث انجام آن ضرری برای مردم داشته باشد، بر اساس قاعده «لاضرر» آن احکام حاصل نمی شود.

مثلاً، در معامله ای که یکی از طرف ها، زیان دیده، حکم به الزام معامله موجب ورود ضرر بر زیان خورده شده است. سرانجام به موجب قاعده لاضرر حکم الزام به منظور امتناع از ورود خسارت به زیان خورده از بین می رود؛ این درحالی است که معامله به قوت خویش باقی و زیان خورده اختیار فسخ معامله را خواهد داشت. بنابراین نتیجه می شود که هیچ ضرر و زبانی در دین اسلام وجود ندارد.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که حکم به وجود حق حبس زوجه در حالتی که زوج قادر به پرداخت مهر نیست و در فرض حکم، به صورت قسط بیان شده، برای زوج زبانی خواهد بود چرا که زوج نه تنها باید اقساط مهر را بپردازد بلکه بایستی از منفعت زندگی زناشویی به دور بوده و حق ازدواج مجدد هم از او سلب خواهد شد و در نهایت به پرداخت نفقه محکوم می شود.

حال سوالی که در این زمینه پیش می آید این است که آیا قاعده ای مانند لاضرر و لاجرح، قاعده ای جعلی (ارفاقی) هستند و جعل (ارفاق) بر زوج نمی تواند موجب اشکال ضرر به زوجه و تسقیط حق وی شود؟ در جواب باید پذیرفت: صحیح است که این قواعد جعلی هستند ولی با کمی مذاقه در آن، می توان نتیجه گرفت که وارد شدن ضرر به طرف دیگر، نمی تواند مستثنی از روند این قاعده باشد چرا که در قضیه جندب، کندن درخت و از بین بردن آن موجب ضرر و زیان به سمره بوده ولی با این حال، باز پیامبر حکم به قطع آن داد.



بنابراین، الزام زوج به تأدیه اقساط مهر و نفقه در سال های طولانی به زوجه و فقدان تعهد زوجه به تمکین تا اتمام تأدیه تمام مهر در کنار محرومیت زوج از ازدواج مجدد به دلیل شروط ضمن عقد، از نمونه های مهم ضرر و حرج است.

حال سوال دیگری که مطرح می شود این است که آیا فقدان تکالیف زوجیت توسط زوجه، سبب زیان رسیدن به زوج می گردد؟ آیا در طرف دیگر، فقدان دریافت مهر می تواند مستوجب زیان به زوجه باشد؟ در جواب باید گفت: در این حال دو زیان با همدیگر متعارض شده و هر دوی آن ها از حیث اعتبار اسقاط می شوند برای اینکه، پیروی و اطاعت زوجه از زوج واجب و ضروری است. هرچند الزام تمکین زوجه و اجرای تکالیف زوجیت توسط وی امری پذیرفتنی است.

هرچند این حکم در حالتی صدق می کند که تسلیم به الزام کمترین زیان نبوده ولی در چنین وضعی بایستی دید زیان وارده به کدام طرف کمتر بوده، آن را انتخاب کنیم. (حق پناه و دیگران، ۱۳۹۶، صص ۱۳۵-۱۳۳)

ح- مصالح فردی و اجتماعی

قوانین معتبر دینی بر چهارچوب بودن شریعت اسلام اشاره می کنند. قرآن کریم هم در آیاتی؛ (بقره: ۱۲۹، ۲۱۳؛ آل عمران: ۱۶۴) نه فقط برای فرستادن پیامبر و نازل کردن کتاب آسمانی هدف هایی را اشاره می کند، بلکه برای احکام خیلی کوچک هم، از قوانین آمره استفاده می نمایند. (بقره: ۱۸۳؛ توبه: ۱۰۳). همچنین، روایات زیادی هم از معصومین (ع) بر هدفمند بودن شریعت دلالت دارد.

بعضی شریعت الهی را به تمام گروه ها از امت اسلامی، حتی کسانی که کارهای خداوند را ضامن مصلحت و منفعت خاصی هم نمی دانند متصور کرده اند.

بنابراین، عقل سلیم به این نتیجه می رسد که خداوند دانا در شریعت، تابع نظم و انضباط بوده و به دنبال اهداف مخصوص بوده است. هدف تشریح از وضع قوانین مذهبی هم چیزی غیر از منفعت اجتماعی و هدف دستیابی به حیات طیبه و سعادت اخروی شان نیست. (علی دوست، ۱۳۸۱، صص ۱۱۷-۱۰۱). این تشریح هم در احکام اولی و هم در احکام بعدی ورود می کند. (علی دوست، ۱۳۸۷، صص ۳۵).

به نظر می رسد که موضع حق حبس برای زوجه از قاعده فوق منفعتی بوده است. بنابراین رسیدن به منفعت وضع موجود چندان راحت نیست ولی می توان گفت: نتیجه در واقع نوعی مشوق به زوجه در قبال زوج می باشد چرا که زوجه فقط از این راه می تواند طرف دیگر را الزام به پرداخت مهر نماید. آیا این قاعده در مورد زوجی که توان بازپرداخت مهر زوجه را ندارد صدق می کند؟

به نظر می رسد که منفعت اجتماع و حفظ ارکان اصلی جامعه یعنی خانواده در چنین وضعی حق حبس را برای زوجه متغیر دانسته و زوجه را تشویق به انجام تکالیف زناشویی می نماید برای این که مصلحت جامعه تا حدودی برطرف می شود. همچنین امکان دارد منفعت زوجه در بذل حق حبس و آغاز زندگی مشترک باشد. پس منفعت جامعه و تحکیم روابط خانوادگی و دوری از طلاق نشان می دهد با در نظر گرفتن اثبات معسر بودن زوج، حق حبس زوجه اسقاط خواهد شد. (حق پناه و دیگران، ۱۳۹۶، صص ۱۳۶-۱۳۵)

خ- مذاق شریعت

مذاق شریعت، یعنی سیاق، آهنگ و طریق شریعت در جعل کردن احکام است در واقع، در جایی که ادله متقن و قطعی برای استناد حکم وجود ندارد، اما از آن وضعی که حکم به طریق شریعت در آن احکام تناسب دارد حکم مسئله واضح می شود. همچنین می توان نتایج دلایل عقلایی قائل شد به نحوی که اگر حتمی باشد از منظر قطع حجت و هرگاه قطعی نباشد (ظنی) هرگاه مورد توافق باشد حجت خود را از منظر عقلی بدست می آورد. همچنین از آن به مفهوم استنتاج فقیه از مبانی احکام فقهی می توان استناد کرد که از آن به روح قانون تعبیر می



کنند. به عنوان مثال، در حالتی که دو نفر مدعی مالکیت بر اموالی هستند و هر دوی آن ها در آن تملک دارند فقها به رابطه عدالت و برابری توسل نموده و آن اموال را میان آن دو تقسیم می کنند. این قاعده در ارتباط با مذاق شریعت بوده، چرا که رعایت عدالت و انصاف، از منظر اولیه احکام عرفی است. برای اولین بار، صاحب جواهر مذاق شریعت را بنیان نهاده و معرفی آن را شناختی الهی معرفی می نماید. از جمله موارد آن، تسامح و تساهل با مردم است. آیت الله مکارم شیرازی، حق حبس را محض می داند و فرقی میان وضع اعسار و ایسار زوج در نظر نمی گیرد. در همین باره، مدعی اجماع نبوده و در صحت و سقم آن در وضع معسر بودن زوج، ایراد وارد کرده و آن را خلاف مذاق تشریح و روح قانون می داند. همچنین، ابقای حق حبس زوجه در وضع اعسار زوج را پذیرفته و قبول پذیرش آن را رد می کند، یعنی هرگاه مهر سنگین بوده و زوج قادر به پرداخت آن نباشد که این مخالف روح حاکم بر رابطه زناشویی است. (مکارم، ۱۴۲۴، ص ۵۳).

در پایان می توان نتیجه گرفت: بقای حق حبس زوجه در چنین وضعی با روح حاکم بر خانواده و منزلت آن در اجتماع در تضاد است و به این دلیل است که نمی توان آن را محض دانسته و در همه وضوع (اعسار و ایسار) قرار داد. به نظر می رسد یک فقیه امکان دارد مذاق را تنها در جایی به کار ببرد که به حکم قانون، حکم قطعی شده و یا احتمال دارد در کاری حاصل شود که هیچ قانونی در آن کارگر نیست، همچنان که می تواند در وضعی باشد که قانون مخالفی وجود دارد اما فقیه با توجه به مذاق آن در مخالفت با آن انجام می گردد. (علی دوست، ۱۳۸۸، ص ۱۳). حال با توجه به آن، برای تعیین وضع انصراف، دلایل اثبات حق حبس برای زوجه به کار می آید یعنی می توان دلایل وضع موجود را با توجه به این مذاق به موردی انصراف کرد که زوج در وضع موجود اعسار از پرداخت مهر نیست و زوجه هم به آن علم دارد. (حق پناه و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۳۸)



۱۶- نتیجه گیری

در پایان، از مقاله حاضر نتیجه گیری می شود.

۱- ماده ۱۰۸۵ ق. م، زوجه قادر است مادامی که مهریه او داده نشده از اجرای تکالیف زوجیت بر حذر باشد. اما بنابر رأی وحدت رویه ۷۰۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور پرداخت تمام مهر، نه قسمتی از آن مسقط حق حبس می باشد.

۲- در حقوق مدنی، حق حبس زوجه به عنوان یک قاعده استثنائی و به تبعیت از فقه عمومی، برای پیشبرد حقوق زوجه، گردآوری و قانون آن را فقط برای زوجه معین کرده است هم چون حق حبس برای زوجه در عقد نکاح، که مختص قراردادهای مالی معوض می باشد. هرچند این حق نیز، خالی از اشکال نمی باشد.

۳- اجرای حق حبس از طرف زوجه به خاطر عدم توانایی زوج در انجام تکالیف قانونی خود، سبب عسر و حرج زوجه می شود، هرچند ممانعت وی از اجرای حقیش نیز، باعث ضرر و زیان می شود.

۴- اغلب حقوق دانان و بنا بر نظر مشهور فقها، زوجه، قادر است تنها در نزدیکی با زوج و در زمانی که کامل مهر خویش را دریافت نکرده، استنکاف نماید. هرچند، برخی از فقها، حق حبس زوجه را فقط و تنها در حق زوجه یا همان تمکین خاص می دانند. در صورت تمکین خاص ولو فقط یک بار، حق امتناع برای زوجه از بین می رود. به نظر می رسد رأی وحدت رویه ۷۱۸، که امتناع را در مطلق تمکین، اعم از تمکین خاص و عام می داند مخالف نظر مشهور فقها و حقوق دانان صادر شده که بازنگری و تصویب قوانین جدید، ضروری به نظر می رسد.

۵- دامنه حق حبس، شروط را دربر نمی گیرد، زیرا در شروط تقابل نیست ولی تنها وضع تابعی و غیر اصلی در عقود دارد. جز وقتی که در شروط متقابل معوض داشته باشد، بنابراین حق حبس در شروط جاری می شود.

۶- به نظر می رسد دادگاه بتواند، در صورت استنکاف زوجه از تمکین و با عنایت به اصل ۴۰ ق. ا، کسی نمی تواند اجرای حق خود را عاملی بر زیان و صدمه به دیگری بنا نهد و هم چنین، بند ۳ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، به مرد اجازه ازدواج مجدد بدهد.

در پایان، با توجه به نظرات مختلف فقها و حقوق دانان، بازنگری در خصوص مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی و ماده ۵۳ از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، صدور آرای وحدت رویه و یا نسخ قوانین متعدد، ضروری به نظر می رسد.



References

1. Holy Quran
2. Arad, A, (1962), Mehr: History and Nature of Its Rulings, First Edition, Mostafavi Publications, Tehran **[In Persian]**
3. Ayatollahi, Z., (2010), Women and Family, Volume 2, Public Relations Publications of the Cultural-Social Council **[In Persian]**
4. Araki, M. A., (1992), Explanation of the Al-Masayel, Publications of the Islamic Propaganda Office of the Qom Seminary, Qom. **[In Persian]**
5. Asadi, H. (2008), Family and its Rights, Astan Quds Razavi Publications, Mashhad. **[In Persian]**
6. Imam Khomeini, S.R.A., (1991), Explanation of the Issues, Islamic Publications affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association, Qom. **[In Persian]**
7. Emami, A.; Safaei, H., (2021), Family Law, Tehran University Press, Tehran. **[In Persian]**
8. Jafari Langroodi, M.J. (2005), Legal Terminology, Ganj Danesh Library Publications, Tehran. **[In Persian]**
9. Jafari Langroodi, M.J., (2016), Family Law, Heydari Publishing House, Tehran. **[In Persian]**
10. Jalali, M., (2019), Family Law, Marriage and its Dissolution, Khorsandi Publications. **[In Persian]**
11. Haeri Shahbagh, S. A. (1997), Explanation of Civil Law, first edition, Ganj Danesh Library, Tehran. **[In Persian]**
12. Shaygan, S. A., (2021), Civil Law, first edition, Taha Publications, Tehran. **[In Persian]**
13. Shahbazi, A. (2007), Right of Retention in Marriage, First Edition, Ganj Danesh Publications, Tehran. **[In Persian]**
14. Shahidi, M. (2017), Principles of Contracts and Obligations, 7th edition, Majd Scientific and Cultural Association, Tehran. **[In Persian]**



15. Shirvi, A. (2018), Family Law, Marriage, Divorce and Children, 4th edition, Samt Publications, Tehran. **[In Persian]**
16. Safaei, S.H.; Emami, A. (2008), Family Law, 15th edition, Mizan Publishing House, Tehran. **[In Persian]**
17. Tabatabaei, S. M. H. (Allamah), (1994), Tafsir al-Mizan, translated by Seyyed Mohammad Baqer Hamedani, Volume 4, Qom Islamic Propaganda Office, Qom. **[In Persian]**
18. Ghanbari, M. R., (1983), Collection of Legal Articles, Ganj Danesh, Tehran. **[In Persian]**
19. Katouzian, N., (2021), Civil Law, Exchange Transaction, Joint Publications, Tehran. **[In Persian]**
20. Katouzian, N., (2021), Family Civil Rights, Volume 1, Joint Publications, Tehran. **[In Persian]**
21. Katouzian, N. (2021), Introduction to Law in the Iranian Legal System, Sahami Publications, Tehran. **[In Persian]**
22. Mohaqeq Damad, S. M., (2014), Jurisprudential Study of Family Law, Marriage, etc., Islamic Sciences Publications. **[In Persian]**
23. Mohaqeq Damad, S. M., (2016), Jurisprudence Rules, Civil Section, 15th Edition, Islamic Advertising Publications, Tehran. **[In Persian]**
24. Makarem Shirazi, N., (2015), New Inquiries, Volume 1, Imam Ali (AS) School Publications, Qom. **[In Persian]**
25. Hedayatnia, F. (2007), Wife's Financial Rights, Public Relations of the Women's Cultural-Social Council, Tehran. **[In Persian]**
26. Ibn Baraj Trabelsi, (1988), Mahzab, Islamic Publications affiliated with the Qom Seminary Teachers' Association, Qom. **[In Persian]**
27. Ibn Saeed Hilli, (1800), Al-Jami' al-Shara'i', first edition, Sayyid al-Shuhada'a Institute, Qom. **[In Persian]**
28. Araki, M. A., (1983), Treatise on the Maintenance of the Wife, first edition, Dar Rah Haqq Institute, Qom. **[In Persian]**